

۵۰ کتاب در یک کتاب



خلاصه ۵۰ کتاب برتر در زمینه

موفقیت

هورآشيو آلچر، آندرو کارنگی، چین نینگ چو، استیون کاوی،
مایکل دل، بنجامین فرانکلین، بالتازار گراسیان،
ناپلئون هیل، اسپنسر جانسون، نلسون ماندلا، سان تسو،
سام والتون، جک ولش و ...

تألیف: تام باتلر بُودن

ترجمه: صادق خسروئزاد
ویرایش و مقابله: آزاده مبشر



کلیه حقوق این اثر برای انتشارات راشین محفوظ است.

سرشناسه	باتلر-بودن، تام، - ۱۹۶۷ م.	Butler-Bowdon, Tom
عنوان و نام پدیدآور	خلاصه ۵۰ کتاب برتر موفقیت؛ هوراشیو آلجر، آندرو کارنگی، چین نینگچو ... / نویسنده تام باتلربودن؛ مترجم صادق خسرونژاد؛ ویراستار آزاده مبشر.	
مشخصات نشر	تهران: راشین، ۱۳۸۸.	
فروست	۵۰ کتاب در یک کتاب؛ ۱	
شابک	۹۷۸-۶۰-۵۲۴۸-۱۴-۲	وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: 50 Success Classics: winning wisdom for work and life from 50 landmark books, 2004	
موضوع	موفقیت-- کتابشناسی	
شناسه افزوده	مبشر، آزاده، - ۱۳۶۲، مترجم	
شناسه افزوده	خسرونژاد، صادق، - ۱۳۴۶، مترجم	
رده بندی کنگره	۱۳۸۸ ب۲/۸۷م/۴۱۶۴ZV	
رده بندی دیویی	۰۱۶/۱۵۸	کتابشناسی ملی: ۱۶۹۷۴۹۰

۵۰ کتاب در یک کتاب - ۱

خلاصه پنجاه کتاب برتر در زمینه موفقیت

تألیف: تام باتلر بُودن - ترجمه: صادق خسرونژاد - ویرایش و مقابله: آزاده مبشر



ناشر: انتشارات راشین

تهران، میدان انقلاب، خ جمالزاده جنوبی، بین جمهوری و لبافی‌نژاد، بن‌بست

تلفن: ۶۶۹۲۸۳۲۱

پلهادی، پلاک ۸

Email: rashinpress@yahoo.com

Website: www.rashinpress.com

مرکز پخش: رهنما

تهران، میدان انقلاب، خ ۱۲ فروردین، خ شهدای ژاندارمری، پلاک ۱۱۲

Website: www.rahnamapress.com

صندوق پستی: ۱۳۱۴۵/۱۸۴۵

نمابر: ۶۶۴۹۲۹۶۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۹۸۷

چاپ: گوهر اندیشه

لیتوگرافی: رهنما

بها: ۶۹۰۰ تومان

تیراژ: ۳۰۰۰

چاپ اول: ۱۳۸۸

قدردانی

از تامارا لوکاس به خاطر نظرات عالی‌اش، از نوح و بئاتریس لوکاس به خاطر تشویق‌های ارزشمند و از هووارد و موریس تایلور برای انجام کارهای کامپیوتری مربوط به این کتاب تشکر می‌کنم.

از ماریون باتلر بودن سپاسگزارم زیرا الگوی بزرگی از موفقیت است.

از نیکلاس بریلی به خاطر تعهدی که نسبت به این کتاب‌های برتر داشت و نظراتی که برای بهبود این کتاب ارائه کرد ممنونم.

از تری ولش برای تلاش‌های پرشورش در بازاریابی این کتاب در ایالات متحده تشکر می‌کنم. و از سالی لاندسِل برای ویرایش این کتاب و ارائه پیشنهادات مفیدش ممنونم.

از ویکتوریا لولاک برای تبلیغ این کتاب در انگلیس تشکر می‌کنم.

از زو مونرو برای کمک به موفقیت این کتاب و کتاب قبلی ممنونم.

فهرست

- مقدمه مترجم ۷
- مقدمه نویسنده ۹
۱. دیک ژنده‌پوش؛ هوراشیو آلجر؛ ۱۸۶۷ ۲۴
۲. در مورد رهبری؛ وارن بنیس؛ ۱۹۸۹ ۳۲
۳. چگونه در فروشنده‌گی از شکست به موفقیت رسیدم؛ فرانک پتگر؛ ۱۹۴۷ ۴۰
۴. مدیر یک دقیقه‌ای؛ کنت بلانچارد و اسپنسر جانسون؛ ۱۹۸۱ ۴۸
۵. آمریکایی شدن ادوارد باک؛ ادوارد باک؛ ۱۹۲۱ ۵۶
۶. جادوی باور؛ کلود ام بریستول؛ ۱۹۴۸ ۶۶
۷. بافت؛ ظهور یک سرمایه‌دار آمریکایی؛ راجر لئون اشتاین؛ ۱۹۹۵ ۷۴
۸. زندگینامه آندرو کارنگی؛ آندرو کارنگی؛ ۱۹۲۰ ۸۶
۹. روکلفت، دل‌سیاه؛ چین نینگ‌چو؛ ۱۹۹۲ ۹۴
۱۰. ثروتمندترین مرد بابل؛ جورج اس کلاسون؛ ۱۹۲۶ ۱۰۴
۱۱. راز تمام دوران‌ها؛ رابرت کولپیر؛ ۱۹۲۶ ۱۱۲
۱۲. از خوب به برتر؛ جیم کولینز؛ ۲۰۰۱ ۱۲۰
۱۳. هکتارها الماس؛ راسل ایچ کانول؛ ۱۹۲۱ ۱۳۰
۱۴. هفت عادت مردمان فوق‌العاده موثر؛ استیون کاوی؛ ۱۹۸۹ ۱۳۶
۱۵. مستقیم از زبان مایکل دل؛ مایکل دل؛ ۱۹۹۹ ۱۴۶
۱۶. زندگی و کار من؛ هنری فورد؛ ۱۹۲۲ ۱۵۶
۱۷. راه ثروت؛ بنجامین فرانکلین؛ ۱۷۵۸ ۱۶۴
۱۸. بازی درونی تیس؛ دابلیو تیموسی گالوی؛ ۱۹۷۴ ۱۷۲
۱۹. چگونه ثروتمند باشیم؛ جان پاول گتی؛ ۱۹۶۱ ۱۸۰
۲۰. چطور در برخورد با مردم اعتماد به نفس و قدرت داشته باشیم؛ لس گیلین؛ ۱۹۵۶ ... ۱۸۸
۲۱. هنر خرد این جهانی؛ بالتازار گراسیان؛ ۱۶۴۷ ۱۹۶
۲۲. چطور بدون اینکه سفیدپوست باشید در تجارت موفق شوید؛ ارل جی گریوز؛ ۱۹۹۷ ... ۲۰۴
۲۳. فکر کنید و ثروتمند شوید؛ ناپلئون هیل؛ ۱۹۳۷ ۲۱۲
۲۴. موفقیت از راه مثبت فکر کردن؛ ناپلئون هیل و دابلیو کلمنت استون؛ ۱۹۶۰ ۲۲۰

۲۵. راهنمای رسمی موفقیت؛ تام هاپکینز؛ ۱۹۸۲ ۲۲۸
۲۶. زاده‌شده برای پیروزی؛ موریل جیمز و دوروتی یونگوارد؛ ۱۹۷۱ ۲۳۶
۲۷. چه کسی پنی من را جابجا کرد؟؛ اسپنسر جانسون؛ ۱۹۹۸ ۲۴۴
۲۸. پدر ثروتمند، پدر فقیر؛ رابرت کیوساکی؛ ۱۹۹۷ ۲۵۰
۲۹. ثروت و فقر ملت‌ها؛ دیوید اس لاندز؛ ۱۹۹۸ ۲۵۸
۳۰. رهبری آبراهام لینکن؛ دونالد تی فیلیس؛ ۱۹۹۲ ۲۷۰
۳۱. قدرت دل‌دادن به کار؛ جیم لوئر و تونی شوارتز؛ ۲۰۰۳ ۲۷۸
۳۲. راه طولانی آزادی؛ نلسون ماندلا؛ ۱۹۹۴ ۲۸۶
۳۳. راهتان را به جلو باز کنید؛ اوریسون سوئت ماردن؛ ۱۸۹۴ ۲۹۶
۳۴. اراده خدمت؛ جی دابلیو ماریوت (پسر)؛ ۱۹۹۷ ۳۰۶
۳۵. قوانین پویای کامیابی؛ کاترین پاندر؛ ۱۹۶۲ ۳۱۴
۳۶. برای زندگی‌تان وقت بگذارید؛ شریل ریچاردسون؛ ۱۹۹۸ ۳۲۲
۳۷. نیروی بیکران؛ آنتونی رابینز؛ ۱۹۸۶ ۳۳۰
۳۸. رهبری به شیوه انور روزولت؛ رابین جریبر؛ ۲۰۰۲ ۳۳۸
۳۹. جادوی فکر بزرگ؛ دیوید جی شوارتز؛ ۱۹۵۹ ۳۴۶
۴۰. در پنهانی موفقیت؛ فلورانس اسکاول شین؛ ۱۹۴۰ ۳۵۴
۴۱. راه شاکلتون؛ مارگت مورل و استفانی کاپارل؛ ۲۰۰۱ ۳۶۲
۴۲. ذهن میلیونر؛ توماس جی استنلی؛ ۲۰۰۰ ۳۷۲
۴۳. فرمول نابغه‌ها؛ برایان تریسی؛ ۱۹۹۳ ۳۸۰
۴۴. هنر جنگ؛ سان تسو؛ قرن چهارم قبل از میلاد ۳۸۸
۴۵. ساخت آمریکا؛ سام والتون؛ ۱۹۹۲ ۳۹۶
۴۶. دانش ثروتمند شدن؛ والاس دی واتلز؛ ۱۹۱۰ ۴۰۶
۴۷. جک؛ جک ولش؛ ۲۰۰۱ ۴۱۴
۴۸. مربی‌گری؛ جان ویت‌مور؛ ۱۹۹۲ ۴۲۲
۴۹. عامل شانس؛ ریچارد وایزمن؛ ۲۰۰۳ ۴۳۰
۵۰. به امید دیدار در اوج؛ زیگ زیگلار؛ ۱۹۷۵ ۴۳۸
- عنوان کتاب‌ها به ترتیب تاریخ ۴۴۵

مقدمه مترجم

در اکثر آثاری که در رابطه با موفقیت نوشته شده‌اند موضوع ثروتمند شدن جایگاه اول را دارد و این طبیعی است. مگر می‌شود یک آدم موفق، ثروتمند نباشد؟ بنابراین با خودم فکر کردم که ثروت ملاک موفقیت محسوب می‌شود. ولی خیلی از آدم‌ها را می‌شناسم که بدون خواندن حتی یک خط از یک کتاب، به ثروت زیادی رسیده‌اند و این تردید در دلم افتاد که آیا واقعاً لازم است برای موفق و ثروتمند شدن کتاب خواند؟

درگیر این سؤال بودم که سرانجام با خواندن یک جمله از یکی از آثار برتری که در این کتاب با آنها آشنا خواهید شد پاسخم را پیدا کردم. «موفقیت فقط ثروتمند شدن نیست، بلکه همراه بودن با ارزش‌هاست.» انسان‌های زیادی بوده‌اند که برای رسیدن به ثروت به هر دری زده‌اند و سرانجام هم موفق شده‌اند ولی بلافاصله دچار افسردگی شده و در بعضی موارد دست به خودکشی زده‌اند. پس ثروتمند شدن ضامن موفقیت نیست، هر چند که عاملی تعیین‌کننده محسوب می‌شود.

حالا برای ثروتمند شدن چرا باید کتاب خواند؟ بدون شک هر انسان عاقلی به دنبال این است که یک ثروتمند موفق باشد و در این راه باید با ویژگی‌های یک ثروتمند موفق آشنا شود و برای آشنایی با این ویژگی‌ها باید آموخت. البته کتاب خواندن تنها راه آموختن نیست ولی یکی از ابزار اساسی و بسیار سهل‌الوصول است. یک کتاب می‌تواند چکیده تجربه ده‌ها سال زندگی یک انسان موفق و ثروتمند یا حتی ده‌ها نفر از آنها را با نازل‌ترین قیمت در اختیار شما قرار بدهد. برای تجربه یک نکته شاید ده‌ها سال زمان لازم باشد ولی چند ساعت وقت گذاشتن و خواندن یک کتاب، ده‌ها یا شاید صدها نکته ضروری را در اختیارتان قرار می‌دهد و تاثیر آن می‌تواند سرنوشت زندگی‌تان را تغییر بدهد. کتاب خواندن، چشم‌انداز وسیعی در اختیار انسان قرار می‌دهد و پنجره‌ای را به روی او می‌گشاید که زیبایی‌های زندگی را از طریق آن می‌بیند و در برخورد با زشتی‌های آن هیچ ترسی نخواهد داشت.

از سوی دیگر زندگی طول و عرض دارد. طول آن در دست صاحب هستی است و عرض آن که شامل تجربیات و دستاوردهایتان می‌شود در دست خودتان است. کتاب خواندن به شما امکان می‌دهد که با پیمودن کمترین طول زندگی یعنی در مدت کوتاهی از عمرتان به وسیع‌ترین عرض یعنی بیشترین تجربیات و دستاوردها برسید. با خواندن «۵۰ اثر برتر موفقیت» ضمن آشنایی با اصول ثروتمند شدن می‌توانید به عرض زندگی‌تان هم وسعت ببخشید و از پیمودن آن با کمترین فشار روحی و با بیشترین امیدواری لذت ببرید.

به امید موفقیت

صادق خسرونژاد

مقدمه نویسنده

آرزوی موفقیت را می‌توان با نیاز به نفس کشیدن مقایسه کرد. ما از لحظه تولد می‌خواهیم کار بیشتری انجام بدهیم یا اینکه دستاورد بیشتری داشته باشیم و پیشرفت کنیم. اگر تصویر ذهنی ما از موفقیت شوق زیاد برای رسیدن به کمال باشد در واقع موفقیت موضوعی بسیار طبیعی است و آن را می‌توان به عنوان شجاعتِ ابراز رویاهای نیرومند و قابلیت‌هایی که در وجود ما نهفته‌اند و اجازه تنفس دادن به آنها، توصیف کرد. اکثر مردم از این کار خودداری می‌کنند چون کار خطرناکی به نظر می‌رسد و ساده نیست. با این حال کسانی که این راه را رفته‌اند آن را شیوه معمولی زندگی می‌دانند. انسان از پیمودن این راه احساس راحتی خواهد داشت و این مسیری است که هر کسی می‌تواند آن را تجربه کند.

بعضی اوقات ضرورت بیشتر خواستن در طول دوران رشد یا توسط فرهنگی که با آن بزرگ شده‌ایم در وجودمان تحلیل رفته است و در نتیجه ممکن است این احساس در وجود شما باشد که سطح انتظاراتی را که دارید پائین بیاورید و به دنبال زندگی فوق‌العاده‌ای نباشید با این حال اگر رستاخیزی در وجود شما ایجاد شده است تا به موفقیت برسید این کتاب مخصوص شماست.

موفقیت طبیعی

کتاب قبلی من با عنوان «۵۰ اثر برتر خودیاری» مشتمل بر تحقیقی بود برای رسیدن به خوشبختی طبیعی و رسیدن به احساس هدفمندی. کتاب «۵۰ اثر برتر موفقیت» به موفقیت با معنی و اصیل ارتباط پیدا می‌کند.

فقط شما هستید که می‌دانید به اهداف‌تان در زندگی رسیده‌اید یا خیر. به قول ژوزف کمپل (رجوع شود به کتاب ۵۰ اثر برتر خودیاری) بعضی از انسان‌ها در طول زندگی سعی می‌کنند از یک نردبان بالا بروند و هنگامی که به آخر آن می‌رسند تازه متوجه می‌شوند که نردبان‌شان را روی دیوار اشتباهی قرار داده بودند. علت استفاده

من از واژه اصیل همین است: یعنی انجام دادن کاری یا رسیدن به جایی که به اصیل‌ترین شکل ممکن شخصیت و توانایی‌های واقعی شما را ابراز کند. موفقیت یک حادثه نیست و نتیجه‌ای نیست که به خودی خود حاصل شده باشد بلکه ابراز بهترین ویژگی‌هایی است که در وجود شما هستند. دنیا برای اینکه این ابراز را موثرتر، انسانی‌تر و زیباتر کند بی‌نهایت احتمال در برابر شما قرار می‌دهد و اینکه شما بتوانید راه درست را انتخاب کنید به خودتان بستگی دارد.

موفقیت واقعی ارتباطی به برنده شدن ندارد. به قول تیموسی گالوی:

«برنده شدن یعنی غلبه بر موانع برای رسیدن به یک هدف ولی ارزش برنده شدن فقط به اندازه ارزش هدفی است که به آن دست پیدا می‌کنید.»

شما باید بین وسواس رسیدن به موفقیت به خاطر پیروزی و آرزوی رسیدن به موفقیتی دیرپا که به زندگی شما و دیگران غنا می‌بخشد تمایز قائل شوید. موفقیت طبیعی و پایدار از منابع دنیوی برای رسیدن به حداکثر استفاده با حداقل زیان بهره می‌گیرد.

ویژگی‌های انسان‌های موفق

چه عاملی باعث موفقیت یک نفر می‌شود؟ چه چیز به این نوع انسان‌ها انگیزه می‌دهد، آنها را سعادتمند می‌کند و از آنها یک رهبر بزرگ می‌سازد؟ اینها پرسش‌هایی هستند که آتش نوشتن هر یک از کتاب‌هایی را که در این اثر معرفی شده‌اند شعله‌ور کرده‌اند. در پاسخ‌هایی که به این پرسش‌ها داده شده‌اند رشته‌ها و تارهای مشترکی را می‌توان یافت. مواردی که در زیر آمده‌اند فقط خلاصه و فهرستی جزئی هستند و فقط اشتباهی شما را برای کشف اصول موفقیت تحریک می‌کنند.

خوش‌بینی

خوش‌بینی یعنی قدرت. این رازی است که تمام انسان‌های موفق و بزرگ تاکید

دارند که با رسیدن به آن توانسته‌اند موانع بزرگی را پشت سر بگذارند. نلسون ماندلا، ارنست شاکلتون و النور روزولت متفق القول هستند که فقط توانایی تمرکز روی جنبه مثبت هرچیز وسیله عبور آنها از لحظه‌های سخت زندگی بود. آنها چیزی را که کلود بریستول «جاودی باور» می‌نامد درک کرده بودند. ولی همه رهبران بزرگ از یک نوع توانایی غیرمعمول برخوردار هستند که می‌توانند با حقیقت خشک و خشن روبرو شوند و در نتیجه به خصلتی منحصر به فرد و قدرتمند دست پیدا کنند که چیزی نیست جز خوش بینی محض.

انسان‌های خوش بین هم به خاطر باوری که به درست از آب درآمدن هرچیز دارند و هم به این خاطر که انتظار و توقع موفقیت را دارند سخت تر تلاش می‌کنند و تمایل به موفقیت دارند. اگر انتظار شما اندک باشد حتی انگیزه تلاش را هم نخواهید داشت.

برخورداری از هدف، منظور و رویایی قطعی

برای رسیدن به موفقیت باید تلاشی متمرکز داشت. اکثر انسان‌ها انرژی خود را بر سر مسائل مختلف از بین می‌برند و در نتیجه در هیچ موردی نمی‌توانند به برجستگی برسند و در نهایت معمولی باقی می‌مانند. به قول آریسون سوئت ماردن:

« دنیا از شما نمی‌خواهد که حقوق دان، وزیر، دکتر، کشاورز، دانشمند یا بازرگان باشید، دنیا انجام هیچ کاری را به شما دیکته نمی‌کند، ولی شما را ملزم می‌کند در هر کاری که انجام می‌دهید خدای آن باشید.»

در نتیجه برای موفق بودن باید اهداف و منظورهای عالی تری داشته باشید و سرسختانه راه رسیدن به شناخت و درک آنها را دنبال کنید.

اشتیاق کار

انسان‌های موفق به انگیزه رسیدن به یک چیز عالی شوق سخت کوشی و وارد شدن در کارهای سخت را دارند. بخش اعظم مهارت انسان طی سال‌هایی به دست می‌آید که برای حل یک مشکل یا ابراز ایده‌آل یک نظر تلاش می‌کند، شما با

سخت‌کوشی به شناختی از خودتان دست پیدا می‌کنید که در بیکار ماندن هرگز به آن نمی‌رسید.

یکی از قوانین موفقیت این است که وقتی برای اولین بار به آن دست پیدا کنید نیروی محرکه حاصل از آن باعث می‌شود حفظ آن آسان‌تر شود. ضرب‌المثلی است که می‌گوید: «هیچ چیز مثل موفقیت باعث موفقیت نمی‌شود.»

انضباط

موفقیت پایدار با انضباط به دست می‌آید و انضباط یعنی رسیدن به این شناخت که دستوراتی برای خودتان صادر کنید و از آنها اطاعت کنید. این مسئله هم مثل بهره مرکب شاید کسل‌کننده باشد ولی نتایج حاصل از آن در درازمدت می‌تواند چشمگیر باشد.

انسان‌های خیلی موفق می‌دانند اگر دنیا از اتم ساخته شده باشد موفقیت از دقیقه‌ها ساخته شده است و آنها خدای استفاده از زمان هستند.

یکپارچگی ذهنی

انسان‌های موفق رابطه خوبی با ذهن ناخودآگاه یا ضمیر نیمه‌هوشیار خود دارند. آنها به قدرت شهودی‌شان اعتماد می‌کنند و از آنجایی که قدرت شهودی کمتر اشتباه می‌کند به نظر می‌رسد که شانس با این نوع آدم‌ها بیشتر یار باشد. این آدم‌ها به راز بزرگ موفقیت دست یافته‌اند: وقتی با اعتماد کاری را انجام می‌دهند، ذهن غیرعقلانی مشکلات را حل می‌کند و خودش راه‌حل‌ها را پیدا می‌کند.

زیاد خواندن

اگر به عادت انسان‌های موفق توجه کنید خواهید فهمید که آنها معمولاً کتاب‌خوان‌های ایده‌آلی هستند. بسیاری از رهبران و نویسندگانی که در این مجموعه معرفی شده‌اند نقطه عطف موفقیت خویش در زندگی را به انتخاب یک عنوان کتاب مناسب ارتباط داده‌اند. اگر شما در مورد موفقیت کسانی که مورد

ستایش‌تان هستند مطالعه کنید تنها کمکی که به شما خواهد کرد این است که به آگاهی بیشتری دست پیدا می‌کنید. به قول آنتونی رابینز: «موفقیت سرخ‌هایی باقی می‌گذارد» و کتاب خواندن یکی از بهترین ابزار رسیدن به این نوع نشانه‌هاست.

کنجکاوی و ظرفیت یادگیری برای رسیدن به موفقیت حیاتی هستند به همین دلیل است که می‌گویید «رهبران کتاب‌خوان هستند.» دلیل کارنگی می‌گوید کسی که به دنبال رشد و شکوفایی است مرتب باید ذهنش را با ادبیات، غسل دهد.

قدرت خطر کردن

هرچه خطر کردن بزرگ‌تر باشد ظرفیت و قابلیت موفقیت بیشتر خواهد بود. از شما حرکت از خدا برکت، پس عمل‌گرا باشید.

شناخت قدرت انتظار

انسان‌های موفق همیشه انتظار بهترین را دارند و معمولاً هم به آن می‌رسند، چون انتظار باعث می‌شود ابزار مادی رسیدن به آن جذب شما شود.

از آنجایی که زندگی با انتظاراتی که شما از آن دارید ارتباط زیادی دارد انسان موفق استدلالش این است که چرا وقتی می‌تواند به هدف‌های بزرگ فکر کند عکس آن را انجام دهد؟

تسلط

انسان‌های پیشرفته این قدرت را دارند که هر موقعیتی را به نفع خودشان تمام کنند. «آنها روی روح‌شان تسلط دارند و خدای سرنوشت خودشان هستند.»

وقتی پای دیگران هم در میان باشد انسان‌های موفق به دنبال راه‌حلی می‌روند که در آن منفعت تمام طرف‌ها فراهم شود. به قول کاترین پاندر:

«اگر شما فکر رسیدن به توافق را کنار بگذارید در زندگی هرگز به توافق نیازی پیدا نخواهید کرد.»

سادگی

اگر شخصا انسان موفق نباشیم رسیدن به هدف‌هایمان خیلی مهم نیستند. ظرفیت عشق ورزیدن، گوش دادن و یادگیری برای صحت و سلامت ما حیاتی هستند و بدون این صفات برقراری ارتباطی رضایت‌بخش که برای رسیدن به رشد و الهام گرفتن در راه موفقیت ضروری هستند دشوار خواهد بود.

مروری سریع روی این اثر

در ادامه مروری خواهیم داشت روی عناوینی که در این اثر (۵۰ اثر برتر موفقیت) به چهار دسته تقسیم شده‌اند:

- انگیزه
- استفاده از قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی که دارید
- کامیابی
- رهبری

انگیزه

دیک ژنده‌پوش؛ یا واکسی‌های بی‌خانمان در نیویورک هوراشیو آلجر؛
چگونه در فروشنده‌گی از شکست به موفقیت رسیدم؛ فرانک بتگر؛
جادوی باور؛ کلود ام بریستول؛
راز تمام دوران؛ رابرت کولپیر؛
هفت عادت مردمان فوق‌العاده موثر؛ استیون آر کاوی،
چطور در برخورد با مردم اعتمادبه‌نفس و قدرت داشته باشیم؛ لس گیلین
موفقیت از راه مثبت فکر کردن؛ ناپلئون هیل و کلمنت استون؛
راهنمای رسمی موفقیت؛ تام هاپکینز؛
راهتان را به جلو باز کنید؛ اوریسون سوئت ماردن
قدرت بیکران؛ آنتونی رابینز
جادوی فکر بزرگ؛ دیوید جی شوارتس

در پنهانی موفقیت، فلورانس اسکاول شین،
 فرمول نایغه‌ها؛ برابان تریسی؛
 دیدار با شما در اوج قله موفقیت؛ زیگ زیگلار

وقتی فکر نوشتن در زمینه موضوع موفقیت به ذهن ما خطور می‌کند اغلب، آثار مربوط به انگیزه اولین موضوعی است که به یاد می‌آوریم و عناوینی که در این مجموعه گردآوری شده‌اند نمونه‌های تاریخی در این زمینه هستند.

هوراشیو آلجر و اوریسون سوئت ماردن پدر نهضت موفقیت مدرن در قرن نوزدهم به حساب می‌آیند که آلجر با داستان‌های سرگرم کننده و سازنده‌اش در مورد کودکان فقیر و ماردن با تهیه دایره‌المعارفی در مورد زندگی مردان و زنان بزرگ به این جایگاه دست پیدا کرد.

این نویسندگان هر دو به میزان فوق‌العاده‌ای در افزایش آگاهی و معرفت دو نسل نقش بزرگی داشتند ولی چیزی که موجب حیرت است میزان الهام‌بخشی آثارشان در زمان حال است. اگر آثار موفقیت در عصر حاضر جذابیتهایی برای شما ندارند کتاب‌های قدیمی در این زمینه دل‌نشین هستند. تحقیقی که رابرت کولپیر در دهه ۲۰ در مورد قدرت ذهن داشته است در مقایسه با کار ناپلئون هیل پیشگام است و آثار فلورانس اسکاول شین که در شیوه ایجاد آرامش روح در زمان برخورد با سختی‌ها فوق‌العاده است رفته رفته علاقه‌مندان زیادی پیدا می‌کند.

بعد از جنگ دوم جهانی مردم رفته رفته به سعادت و پیشرفت رو آوردند. میلیون‌ها نفر از کسب تحصیلات عالی محروم مانده بودند و نمی‌خواستند از غافله عقب باشند. عناوینی مثل عنوان کتاب فرانک بتگر: چگونه در فروشدگی از شکست به موفقیت رسیدم (۱۹۴۷) که با اصول جاودانه فروشدگی که در آن گردآوری شده است هنوز هم خوانندگان زیادی دارد یک سال بعد از جنگ چاپ شد، اثر ذهن‌محور کلود بریستول در زمینه باور داشتن به موفقیت با عنوان «جادوی باور» قدرت ماندگاری حیرت‌آوری داشته است. ولی شاید بزرگ‌ترین کتاب در زمینه موفقیت که در دوره بعد از جنگ نوشته شده است و تا سال ۱۹۵۹ منتشر نشده بود اثر «جادوی فکر بزرگ» به قلم شوارتس است. مخاطبان این کتاب اکثراً حاشیه‌نشین‌های

شهرهای آمریکا در دهه شصت بودند ولی مضمون جهانی آن که این مفهوم را انتقال می‌دهد که بزرگی موفقیت با بزرگی باور اندازه‌گیری می‌شود خیلی سریع نقطه تحولی در حوزه انگیزه شد.

با اینکه خیلی قبل از آغاز دهه ۷۰ و ۸۰ کلاس‌های سخنرانی دیل کارنگی راه افتاده بودند در همین دو دهه بود که موفقیت موضوع اصلی این کلاس‌ها را تشکیل می‌داد و سمینارها و آثار پرفروش زیادی به دنبال آن پدیدار شد. شخصیت‌هایی مثل زیگ زیگلار، دنیس ویتلی، جیم رُن، اوگ ماندینو، تام هاپکینز و برایان تریسی ستون‌های مقوله انگیزه شدند.

در پایان دهه ۸۰ استیون کاوی که برای تکمیل رساله دکترای خویش تاریخچه دویست ساله انسان‌های موفق را مورد مطالعه قرار داده بود کتاب «هفت عادت مردمان فوق‌العاده موثر» را به رشته تحریر درآورد. شیوه‌ای که او در مورد رشد شخصیت فردی مطرح می‌کند بر پایه معرفی شخصیت‌های واقعی است، مخاطبان زیادی را به خود جلب کرد و می‌توان چنین ادعا کرد که استیون کاوی به مضمون موفقیت جان تازه‌ای داد و جذابیت‌های تازه‌ای به آن بخشید. در ضمن از یک جوان کالیفرنایی هم به نام آنتونی رابینز باید نام ببریم که با ارائه تکنیک‌های چشمگیر تغییر و تحول مخاطبین فوق‌العاده زیادی را به خود جذب کرد. اولین کتاب پرفروش او با عنوان «قدرت بیکران» مضامینش را از علم جدید برنامه‌نویسی و روان‌شناسی فرمان‌های عصبی قرض گرفته بود و در میان مرشدان عصر کنونی نیز او هنوز چهره‌ای شناخته شده و معروف باقی مانده است.

سرانجام با وجود اینکه پیام‌های ساده این افراد احتیاجی به توضیحات اضافی ندارند باید از آثاری از این قبیل هم یاد شود: «پیامی برای گارسیا» به قلم البرت هابارد (۱۸۹۹) که داستان کوتاهی در مورد یک رشادت نظامی است که به خواننده انگیزه می‌دهد تا «کارش را تحت هر شرایطی انجام بدهد» و کتاب «عجیب‌ترین راز» به قلم ارل نایتینگیل (۱۹۵۶) که یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های صوتی تاریخ است و به یکی از بزرگ‌ترین قوانین موفقیت اشاره می‌کند. کسانی که می‌خواهند موفق شوند حتماً باید این دو کتاب را به کتابخانه خود اضافه کنند.

استفاده از قابلیت‌ها و توانایی‌هایی که دارید

روکلفت ، دل‌سیاه ؛ چین‌نینگ چو؛
از خوب به برتر: جیم کولینز؛
بازی درونی تنیس، تیموسی گالوی؛
هنر خرد این‌جهانی؛ بالتازار گراسیان،
چطور بدون اینکه سفید پوست باشید در کار و تجارت موفق شوید؛ ارل جسی
گریوز

زاده‌شده برای پیروزی؛ موریل جیمز و دُرسی یونگوارد؛
چه کسی پنیر من را جابجا کرد؛ اسپنسر جانسون
قدرت دل دادن به کار؛ جیم لوئر و تونی شوارتس؛
برای زندگی‌تان وقت بگذارید؛ شریل ریچاردسون
هنر جنگ؛ سون‌تسو
مربی‌گری؛ جان ویتمور؛
عامل شانس؛ ریچارد وایزمن؛

برای رسیدن به موفقیت باید از انگیزه برخوردار باشید ولی موفق ماندن مستلزم داشتن ویژگی‌های استثنایی است. کتاب‌هایی که در بالا معرفی شدند بعضی از عوامل و ایده‌هایی را معرفی می‌کنند که به شما کمک می‌کنند تا توانایی‌های بالقوه‌تان را به فعل درآورید.

کتاب چه کسی پنیر من را جابجا کرد نوشته اسپنسر جانسون تاکید می‌کند که برای موفق ماندن باید با تغییرات هماهنگ شد یا تغییرات را ایجاد کرد. جیم کولینز با توجه به مطالعات وسیعی که در مورد شرکت‌های بزرگ دارد به شما یادآوری می‌کند که ایده‌آل بودن کافی نیست باید در حوزه‌ای که در آن کار می‌کنید بهترین باشید. ریچارد وایزمن نویسنده کتاب «عامل شانس» برای اثبات تئوری‌اش مبنی بر اینکه خوش‌شانسی شانس نیست بلکه شانس به کسانی روی می‌آورد که صفات و ویژگی‌های شخصیتی خاصی دارند شواهد جالبی را ارائه می‌دهد.

مربی‌گری پدیده‌ای نسبتاً نوین است که افزایش قدرت تولید و سلامتی را نوید

می‌دهد. دو کتاب نمونه در زمینه موفقیت هم‌معرفی شده‌اند که «بازی درونی تنیس» به قلم تیموسی گالوی و «آماده شدن برای عمل» به قلم جان ویت‌مور هستند. دو کتاب عالی دیگر هم وجود دارند که به تعادل بین زندگی و کار پرداخته‌اند که یکی به قلم برنامه‌ریز زندگی شریل ریچاردسون و دیگری از مربی‌های ورزشی جیم لوئر و تونی شوارتس هستند.

کتاب روکلفت، دل‌سیاه به قلم چین نینگ چو که در سال ۱۹۹۲ منتشر شد ذهنیت رایج مردم را برای رسیدن به موفقیت به لرزه انداخت و هر کسی که به طور جدی به دنبال موفقیت است باید این کتاب را بخواند. همچنین کتاب قدیمی هنر جنگ که علی‌رغم عنوانش یک اثر فلسفی است ذهنیت برنده برنده‌ای را برای خواننده ایجاد می‌کند تا بتواند به اهداف جدی‌اش در زندگی برسد. هر دو کتاب جایگزین‌های مناسبی برای توصیه‌های موفقیتی غرب هستند زیرا نویسنده‌هایشان شرقی هستند.

کامیابی

ثروتمندترین مرد بابل؛ جورج اس کلاسون
هکتارها الماس؛ راسل اچ کانول
راه ثروت؛ بنجامین فرانکلین؛
چگونه ثروتمند باشیم؛ جان پاول گتی؛
فکر کنید و ثروتمند شوید؛ ناپلئون هیل
پدر ثروتمند، پدر فقیر؛ رابرت کیوساکی
ثروت و فقر ملت‌ها؛ دیوید اس لاندز
قوانین پویای کامیابی؛ کترین پاندر؛
ذهن میلیونر؛ توماس جی استنلی
دانش ثروتمند شدن؛ والاس دی واتلز

کامیابی و ثروتمندی همیشه بخش مهمی از موضوع موفقیت را به خود اختصاص می‌دهند. وقتی بنجامین فرانکلین در سال ۱۷۸۵ کتاب راه ثروت را منتشر کرد به قدرت انگیزه‌بخشی پول پی‌برده بود. این کتاب که تحت تاثیر پیوریتان‌ها

شاخه متعصبی از پروتستان‌ها که در قرن شانزدهم و هفدهم بوجود آمدند «ویراستار» در مورد اهمیت صرفه‌جویی، سخت‌کوشی و اینکه «وقت طلاست» زیاد صحبت کرده است.

دیوید لاندز در کتاب متفاوتش با عنوان فقر و ثروت ملت‌ها ویژگی‌های مشابهی را برای ملت‌های موفق برشمرده است. بعضی از کشورها مثل بعضی از مردم در ارتباط با ثروت خدادادی خوش‌شانس‌تر هستند ولی کسانی که با خود فرصت‌ها را خلق می‌کنند به اوج می‌رسند. مثلاً جان پاول گتی که اتفاقاً فرزند یک تاجر ثروتمند در صنعت نفت بود همانطور که در اتوبیوگرافی‌اش اشاره می‌کند از این موقعیت خوب یک امپراطوری می‌سازد و میراث ارزشمندی از خودش باقی می‌گذارد که در راه خیریه به مصرف می‌رسد.

توماس استنلی در کتاب ذهن ثروتمند نگاه بسیار جالبی به عادت‌ها و ویژگی‌های صدها نفر انسان ثروتمند دارد که اکثر آنها انسان‌هایی خودساخته هستند. ایستنلی نتیجه‌گیری می‌کند که فرصت‌شناسی بیش از تحصیلات رسمی در رسیدن به موفقیت مالی نقش دارد. کتاب پدر ثروتمند، پدر فقیر به قلم رابرت کیوساکی تفاوت بین ثروتمند بودن و فقیر بودن را به شیوه توسعه هوش مالی هرکس ارتباط می‌دهد. کتاب ثروتمندترین مرد بابل اثر جورج کلاسون که بعد از ۷۰ سال هنوز پابرجا باقی مانده است با این درس که «ابتدا باید دستمزد خودتان را پرداخت کنید» به میلیون‌ها نفر راه ثروتمندشدن را نشان داده است.

در نوشته‌های والاس واتلز و کاترین پاندر رویکردی معنوی‌تر به موفقیت مالی به چشم می‌خورد که دنیا را پر از نعمت توصیف می‌کنند و تاکید دارند کسانی که به این واقعیت احترام بگذارند پاداش می‌گیرند. این نویسندگان تحت تاثیر آموزه‌های کتاب اندیشه نوین مسیر آرام‌تر یا شاید غنی‌تری را در راه رسیدن به ثروت ارائه می‌کنند که روی «نیکی کردن به دیگران» تاکید دارد.

اثر ناپلئون هیل با عنوان فکر کنید و ثروتمند شوید در نوع خود یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌ها با موضوع موفقیت است. این کتاب که حاصل ۲۰ سال تحقیق و گردآوری قوانین موفقیت است یکی از اولین آثار منتشر شده در دوران رکود

اقتصادی آمریکاست. با این وجود تمرکز این کتاب روی فراوانی ثروت تا امروز نیز الهام‌بخش سرمایه‌گذاران است. ترکیب ایده‌های عملی و معنوی و شیوه نگارش هیجان‌انگیز و ماهرانه، این اثر را منحصر به فرد نموده است.

رهبری

در مورد رهبری؛ وارن بنیس
مدیر یک دقیقه‌ای؛ کنت بلانچارد و اسپنسر جانسون
آمریکایی شدن ادوارد باک؛ ادوارد باک
یافت، در باره وارن بافت؛ نویسنده راجر لئون اشتاین
زندگینامه آندرو کارنگی؛ آندرو کارنگی
مستقیم از زبان مایکل دل؛ مایکل دل
زندگی و کار من؛ هنری فورد
رهبری لینکن؛ دونالد تی فیلیپس
راه طولانی آزادی؛ نلسون ماندلا
اراده خدمت؛ جی. دابلیو ماریوت (پسر)
رهبری به روش النور روزولت؛ رابین گریپر
ارنست شاکتون؛ راه شاکتون؛ مارگوت مورل و استیفانی کاپارل
ساخت آمریکا؛ سام والتون
جک؛ جک ولش

کتاب‌هایی که در مورد رهبری نوشته شده‌اند همیشه در مورد افراد خاصی صحبت می‌کنند تا فقط یک تئوری را با مثال نشان بدهند. هر چند در فهرست بالا کتاب در مورد رهبری گنجانده شده است که اثر ارزشمندی است از یکی از بزرگترین تئوری پردازهای رهبری است شاید مطالعه زندگی رهبران واقعی و شاید جالب‌تر و ارزشمندتر باشد.

در دنیای صنعت، اتوبیوگرافی آندور کارنگی اثری نمونه در مورد موفقیت فردی است که رسیدن پسر بچه فقیر اسکاتلندی به سلطانی صنعت فولاد و الگوی نوع‌دوستی را ترسیم می‌کند. اثر زندگی و کار من به قلم هنری فورد تفسیری غنی و

جالب توجه در مورد کسی است که کارش را کمی دیر شروع کرد ولی از آنجایی که هم یک مخترع بزرگ و هم خدای سازماندهی بود دنیا را متحول کرد. اتوبیوگرافی ادوارد باک که برنده جایزه پولیتزر شد چندان شناخته شده نیست ولی پیشرفت قابل ملاحظه پسریچه مهاجر هلندی را ترسیم می‌کند که یکی از سردمداران ویراستاری و نظریه‌پردازان آمریکا شد.

داستان صادقانه و مهرآمیز زندگی جک ولش که در اواخر قرن بیستم نوشته شد شناخت جامعی از زندگی در راس شرکتی عظیم را ارائه می‌دهد ولی از سوی دیگر زندگی‌نامه وارن بافت به قلم راجر لُونِ اشتاین شناختی عالی از زندگی مردی به دست می‌دهد که اخیراً در فهرست قدرتمندترین مردان دنیای تجارت در مجله فورچون و در ردیف بیست و پنجمین نفر قرار گرفت. کتاب‌های جذاب سام والتون، مایکل دل و بیل ماریوت فهرست رهبران بزرگ دنیای تجارت را گسترش می‌دهند.

از جمله کتاب‌هایی که تمرکز آنها روی مسائلی است که ما می‌توانیم از تجربه رهبری شخصیت‌های بزرگ یاد بگیریم عبارتند از کتاب دونالد تی فیلیپس با عنوان رهبری لینکن، کتاب مارگوت مورل و استیفانی کاپارل با نام راه شاکلتون که حاوی داستان سفر اکتشافی به قطب جنوب و درس‌هایی است که برای زندگی و کار دربر دارد و در نهایت باید از کتاب رابین جرپر یاد کرد که تحلیل رهبری الهام‌بخش النور روزولت است.

در پایان باید از کتابی با عنوان راه طولانی آزادی یاد کنیم که نویسنده آن نلسون ماندلا بیشتر مطالب آن را در زندان نوشت و داستان زندگی رنج‌آور شخصیتی است که وارد مبارزه شد تا ملتی را متحول کند و شاید به حق بتوان گفت منجر به پیدایش یکی از قابل‌تحسین‌ترین رهبران دوران شد.

نکته‌های آخر

فهرست آثار نمونه در این مجموعه کامل نیست ولی امیدوارم انتخاب کاملی در این ژانر باشد. هرچند تمام این آثار از جمله کتاب‌های پرفروش بودند معیار اصلی انتخاب آنها از یک طرف تاثیر و شهرتی است که از آن برخوردار بوده‌اند و از سوی

دیگر میزان دقت آنها در معرفی شخص یا موضوعی خاص بوده است. به عنوان مثال کتاب‌هایی که در مورد شاکلتون، لینکن و النور روزولت نوشته شده‌اند در ژانر نسبتاً جدیدی که سعی دارد درس‌های رهبری را از زندگی شخصیت‌های مشهور بیرون بکشد آثاری برگزیده هستند.

رهبرانی که در این مجموعه راجع به آنها می‌خوانید معیار موفقیت شما نیستند و اصولاً مقایسه کردن خودتان با دیگران کار درستی نیست ولی داستان زندگی آنها «شیوه»‌ای از موفقیت را ترسیم می‌کند که هر کس می‌تواند به کار بگیرد.

این موضوع که اکثر نویسندگان آثار مرد هستند ممکن است توجه بعضی از خوانندگان را جلب کند. علت امر این است که اکثر مردان موفقیت مرد بوده‌اند و بسیاری از اتوبیوگرافی‌هایی که در مورد کارهای بزرگ نوشته شده‌اند توسط مردان بوده است. با این وجود از آنجایی که زنان در حوزه جدید مری‌گری نیروی قدرتمندی هستند و تعداد زیادی از فعالیت‌های اقتصادی و تجاری رفته رفته بیشتر توسط زنان شروع می‌شوند با گذشت زمان به احتمال زیاد این واقعیت تغییر خواهد کرد.

دو نکته نهایی:

در هر فصل بخشی وجود دارد که شما را با آثار مشابه آشنا می‌کند. اکثر این آثار در این کتاب گنجانده شده‌اند ولی از آنجایی که حوزه موفقیت و خودیاری مشترکات زیادی دارند در بعضی موارد خواننده به عناوینی که در کتاب «۵۰ اثر برتر خودیاری» آورده شده‌اند ارجاع داده شده است.

اکثر فصل‌ها اطلاعات مجزایی در مورد نویسنده اثر دارند. تنها استثنائی که وجود دارد مربوط به فصل‌هایی می‌شود که در خود متن زندگینامه نویسنده توضیح داده شده است.

در نتیجه امیدوارم با خواندن این کتاب که در مورد آثار نمونه نوشته شده است مثل من به ایده‌های مفیدی دست پیدا کنید. چیزی که در اینجا در اختیار شما قرار گرفته است تنها چکیده‌ای است از آثاری که معرفی شده‌اند (ایده‌های اصلی، خلاصه

متن، و سازندگی و تأثیری که هر عنوان دارد) و می‌توان آن را مورد نقد و بازنگری قرار داد و باید اعتراف کنم که این اولین تجربه من در زمینه تهیه خلاصه آثار است. جویندگان و محققان در ارتباط با موضوع موفقیت خواهان آشنایی با اصل آثار هستند. پس برای خواندن اصل آثاری که الهام‌بخش شما هستند درنگ نکنید.

دیک ژنده‌پوش

”ولی دیک به اندازه کافی عاقل بود که بداند در این دنیا برای کسب یک موقعیت مناسب به چیزی بیشتر از پول نیاز دارد. او احساس می‌کرد که خیلی نادان است. فقط با مسائل ابتدایی خواندن و نوشتن آشنا بود و شناخت اندکی از ریاضیات داشت. در مجموع در مورد کتاب بیشتر از این چیزی نمی‌دانست. دیک می‌دانست که باید خیلی مطالعه کند و از این مسئله وحشت داشت. تحصیل و یادگیری در تصوراتش بیشتر از آنچه باید سخت به نظر می‌رسید. ولی با وجود این مسئله شجاع بود و برای یادگیری اراده داشت. او تصمیم گرفت با اولین پس‌اندازش یک کتاب بخرد.“

”آقای ویتنی گفت: پسر، امیدوارم در این دنیا سعادتمند شوی و پیشرفت کنی. همان طور که می‌دانی در این کشور آزاد فقر نمی‌تواند مانع پیشرفت انسان باشد.“

چکیده

اگر هر کاری را با صداقت، عدالت و تمام توان‌تان انجام دهید
موفق‌تر خواهید بود.

درس‌های مشابه

زندگینامه آندرو کارنگی از زبان خودش؛ نویسنده: آندرو کارنگی (فصل ۸)
هکتارها الماس؛ نویسنده: راسل اچ کانول (فصل ۱۳)
راه ثروت؛ نویسنده: بنجامین فرانکلین (فصل ۱۷)
راهتان را به جلو باز کنید؛ نویسنده: اوریسون سوئت ماردن (فصل ۳۳)
خودیاری؛ نویسنده: ساموئل اسمایلز (از کتاب ۵۰ اثر برتر خودیاری)

فصل ۱

هوراشیو آلجر

شهر نیویورک در اواسط قرن نوزدهم برای بسیاری از ساکنینش مکان وحشتناکی محسوب می‌شد. محله‌هایی مثل **فایو پوینتس** (لوکیشن فیلم **دار و دسته نیویورکی**) مکان‌های خطرناک و کثیفی به حساب می‌آمدند و پر از بچه‌های ولگرد و بی‌خانمانی بودند که خیلی از آنها شب‌ها بیرون از خانه می‌خوابیدند و اکثرشان لباس‌های بی‌قواره و کهنه می‌پوشیدند. در طول روز این بچه‌ها سیگار و روزنامه می‌فروختند، کفش مردم را واگس می‌زدند یا جیب‌بری می‌کردند تا پولی برای غذا خوردن به دست بیاورند. مسئولین دولتی برای برخورد با این شرایط کار زیادی انجام نمی‌دادند و فقط در یک مورد مشهور، انجمن مقابله با آزار حیوانات کودکی ولگرد را که لخت به خیابان آمده بود به دادگاه معرفی کرد.

هوراشیو آلجر، وقایع‌نگار چنین دنیایی بود و برای مردمی می‌نوشت که شاید ترجیح می‌دادند از وجود این دنیا بی‌خبر بمانند. هوراشیو اهل نیویورک نبود بلکه در ماساچوست به دنیا آمده بود و از آسایش زندگی در خانواده‌ای از طبقه متوسط برخوردار بود. او بعد از تحصیل در یک مدرسه خصوصی وارد دانشگاه هاروارد شد.

با وجود اینکه چندین کتاب از هوراشیو منتشر شده بود «دیک ژنده‌پوش» یا «واکسی‌های بی‌خانمان در نیویورک» اولین کتاب پرفروش او و الگوی بسیاری از رمان‌هایی شد که در آنها یک پسر فقیر در دوران بزرگسالی به یک انسان شایسته تبدیل می‌شود. این داستان تاثیر فراوانی روی جوان‌های آمریکایی داشت (گفته می‌شود گروه‌شو مارکس و ارنست همینگوی از جمله کسانی بودند که آثار آلجر را با اشتیاق فراوان می‌خواندند) در اینجا خلاصه‌ای از این داستان را می‌خوانیم تا با جایگاه برجسته آلجر در کتاب‌هایی که درون‌مایه آنها موفقیت است آشنا شویم.

داستان

روزگاری که سنترال پارک هنوز یک قطعه زمین ناهموار بود و کلبه‌های کارگری دور تا دور آن ساخته شده بودند پسر بچه‌ای واکسی معروف به دیک ژنده‌پوش زندگی می‌کرد. دیک که مادرش را از دست داده و پدرش هم دریاورد بود روزها کفش مردم را واکس می‌زد و بعد از ظهرها اگر می‌توانست چند سکه‌ای پس‌انداز کند برای دیدن نمایش‌های ارزان قیمت به سالن تئاتر «اولد بووری» می‌رفت. شب‌ها جلو در خانه‌ها و در حالیکه خودش را با روزنامه پوشانده بود می‌خوابید. اگر او را از جلو در خانه‌ها به زور بیرون می‌کردند به میهمان‌خانه «نیوزبویز» می‌رفت و با پرداخت شش سنت یک شب را آنجا می‌ماند و از یک کافه یک وعده غذا می‌خرید.

به دنبال یک حادثه غیرمنتظره پول بادآورده‌ای به دست دیک رسید و او اتفاقی فقیرانه کرایه کرد که از نظر خودش فوق‌العاده مجلل بود. دیک در ازای یاد گرفتن سواد خواندن و نوشتن خانه‌اش را با پسری دیگر به نام هنری فوسدیک شریک شد که قبلاً در یک خانواده مرفه زندگی می‌کرد و بسیار اهل مطالعه بود. این خانواده دونفره برای هر دوشان عالی بود زیرا هر دو در آن پیشرفت می‌کردند. به این ترتیب دیک با آموزش‌های فوسدیک «سوات» دار می‌شد و فوسدیک هم برای فرار از سرما سرپناهی پیدا کرده بود. اگر چه این دو باید ماجراهای زیادی را پشت سر بگذارند سرانجام هر دوشان راهی برای موفقیت پیدا کردند.

این داستان، بسیار جالب است و خواننده از شادمانی دیک به علت اتفاقات ساده‌ای مثل خرید یک دست لباس تازه، باز کردن حساب بانکی و خوردن یک تکه استیک لذت می‌برد. همان طور که آلجر به وضوح نشان می‌دهد دیک که در پایان این داستان کوتاه جناب دیک هاتر می‌شود بسیار دوست‌داشتنی است. او شجاعت و هوش لازم را دارد و می‌تواند تلاش کند تا فرد محترمی در جامعه باشد و علی‌رغم تجربه مستقیمش در برخورد با پست‌فطرت‌ترین و حقه‌بازترین انسان‌هایی که در آن شهر وجود دارند هرگز خوش‌بینی‌اش را از دست نمی‌دهد.

در اینجا با درس‌های موفقیتی آشنا می‌شوید که آجر از طریق داستان دیک جوان به ما یاد می‌دهد.

خودت شانس را بساز

تحول بزرگ زندگی دیک زمانی اتفاق افتاد که سوار بر لنجی شد که از بروکلین عبور می‌کرد. او دید که یک بچه از لبه لنج داخل آب افتاد. دیک بدون معطلی خودش را در آب انداخت و جان آن بچه را نجات داد. پدر وحشت‌زده آن کودک که شنا هم بلد نبود از اینکه فرزندش زنده ماند بسیار خوشحال شد و به دیک قول داد هر پاداشی که بخواهد به او می‌دهد. بعد از آن ماجرا آن مرد شغلی را در یک دفتر حسابداری با درآمد هفته‌ای ده دلار به دیک پیشنهاد کرد که چندین برابر درآمد آن زمان دیک بود. آیا او به شانس بزرگی رسیده بود؟ در واقع این‌طور نبود. از خودگذشتگی دیک زمینه این خوش‌اقبالی را برایش فراهم کرد و پشتکار هر شب او در راه تحصیل به این معنی بود که او می‌توانست بدون دریافت هیچ‌گونه کمک نوع‌دوستانه‌ای از طرف دیگران، استخدام شود.

شانس در خانه کسانی را می‌زند که احتمال وقوع آن را به مقدار قابل‌ملاحظه‌ای افزایش می‌دهند.

در هر کاری که انجام می‌دهی نهایت توانت را به کار بگیر

انگار لازمه زندگی کردن این است که هر کاری که انجام می‌دهیم حتی اگر علاقه‌ای به آن نداشته باشیم آن را با حداکثر توانمان انجام بدهیم تا بتوانیم وارد مرحله بعدی زندگی‌مان شویم. دیک ژنده‌پوش فقط یک واکسی است ولی از حرفه‌اش برای پس‌انداز کردن، آشنایی با مردم طبقه بالاتر و به طور کلی بهبود اوضاع زندگی‌اش استفاده می‌کند.

کتابخوان باش

دیک با پسر یک مرد ثروتمند ملاقات کرد و یک روز تمام او را در اطراف شهر به گردش برد. سپس پدر آن پسر به دیک گفت که فقر در این کشور نمی‌تواند مانعی در برابر موفقیت باشد و برایش تعریف کرد که چطور کارش را از شاگردی در چاپخانه شروع کرد و سرانجام یک تاجر موفق شد. او به دیک گفت که از کار کردن در چاپخانه نکته‌ای آموخته بود «که ارزش آن برایم بیشتر از پول است.» وقتی دیک از او پرسید که آن نکته چیست مرد در پاسخ گفت:

«علاقه به کتاب خواندن و مطالعه کردن. در طول ساعات فراغت توانستم از طریق مطالعه پیشرفت کنم و بخش زیادی از دانش امروز من حاصل آن مطالعات است. در واقع یکی از کتاب‌هایم مرا در مسیر چیزی قرار داد که بعدها اختراع کردم. پس می‌بینی پسر، عادت مطالعه کردن، راه دیگری بود که من را پولدار کرد و منافع دیگری هم برایم داشت.»

پس انداز کن ولی دست و دل‌باز باش

وقتی به طور اتفاقی پنج دلار پول به دست دیک رسید یک حساب بانکی باز کرد. این مبلغ پس‌انداز، منبع مهم امنیت و غرور او شد زیرا دیگر مجبور نبود یک زندگی بخور و نمیر داشته باشد. در حالی که با خوشحالی فکر می‌کرد که به یک «سرمایه‌دار» تبدیل شده است فوراً به دوست نیازمندش کمک کرد. فوسدیک، همان پسری که با او همخانه شد قصد داشت به جای واکس زدن یک کار اداری برای خودش دست و پا کند بنابراین دیک برای فوسدیک یک دست کت و شلوار مناسب خرید. در یک مورد دیگر او به فردی که مادرش مریض بود کمک کرد.

هرگز کلاهبرداری و دزدی نکن و دروغ هم نگو

با وجود اینکه وسوسه خارج شدن از راه راست اغلب اوقات برای دیک پیش

می‌آید او یک قانون اخلاق فردی دارد که می‌گوید: «دُززی کارِ آدمای پستِه.» حس شرافت و درستکاری دیک که از نظر افراد «فرهیخته» ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد سرانجام به منبع موفقیت او تبدیل می‌شود. برای کسی که برنامه‌ای برای آینده‌اش ندارد اعتقاد دیک به «درستکاری» واقعاً دوراندیشی است. آقای ویتنی به دیک می‌گوید: «به یاد داشته باش که موقعیت آینده تو در اصل به خودت بستگی دارد و والا یا پست بودنش را خودت انتخاب می‌کنی.»

صداقت که از نظر افراد لایابالی «از مد افتاده» است زیربنای همه موفقیت‌های ماندگار محسوب می‌شود زیرا نتیجه صداقت، خودشناسی است.

مشروب نخور و سیگار نکش

خیلی قبل از اینکه شواهد پزشکی مضر بودن سیگار را نشان بدهند آلجر سیگار کشیدن را «عادتِ پلید» نامید که هیچ شان و ارزشی به فرد سیگاری نمی‌دهد. البته مشروب‌خواری را بدتر از آن می‌داند. از نظر او مشروب‌خواری، دشمن صرفه‌جویی است زیرا ممکن است یک شب مشروب‌خواری، پس‌انداز یک هفته‌تان را به باد دهد و دشمن کار هم هست زیرا خماری ناشی از آن بر کار روزانه افراد تاثیر می‌گذارد.

هرچند نهضت منع مصرف نوشابه‌های الکلی امروزه منسوخ به نظر می‌رسد اگر مصرف الکل حتی در حد اعتدال هم وجود نداشت زندگی بسیاری از مردم بهتر می‌شد. از نظر آلجر مشروب اراده انسان را ضعیف می‌کند، هوشیاری ذهن را می‌گیرد و شخصیت سالم را فرسوده می‌کند.

نکته‌های نهایی

نقطه مشترک کتاب‌های آلجر علاوه بر اینکه داستان‌های هیجان‌انگیز خوبی هستند که می‌توانند واقعاً الهام‌بخش باشند این است که همه آنها بخش‌های جالبی از تاریخ و شامل پیامی ساده در مورد تلاش و پیشرفت هستند. موفقیت می‌تواند ساده باشد اگر شما از عناصر اساسی شخصیت انسانی و اشتیاق و آرزو برخوردار و

کمی هم خوش‌شانس باشید.

همان طور که ریچارد فینک یادآوری کرده است زمانی که دیک ژنده پوش نوشته شد آمریکا تا حدودی تحت تاثیر نوشته‌های هِرپرِت اسپنسر در مورد تئوری «تنازع بقا» بود. اما از نظر آلجر موفقیت در گرو مسئولیت اجتماعی بود. ممکن است شما به پول برسید ولی در نهایت باید آن را به جامعه برگردانید همان طور که آندرو کارنگی با تامین بودجه مالی کتاب‌خانه‌های عمومی این کار را کرد. آلجر از شخصیت دیک به خاطر شور و شوقی که در کمک به نیازمندان دارد الگویی برای سرمایه‌داری دلسوزانه می‌سازد.

در کتاب‌های او خیلی از شخصیت‌های پست و شرور آدم‌های ثروتمندی هستند که در راه اصلاح شخصیت‌شان هرگز کوچک‌ترین تلاشی نکرده‌اند. عقیده اصلی آلجر این است که ما نباید در راه موفقیت فقط برای رسیدن به ثروت تلاش کنیم بلکه باید به دنبال استقامت، انضباط، قناعت و خوش‌بینی (صفاتی که خریدنی نیستند) هم باشیم.

هوراشیو آجر

او در سال ۱۸۳۲ در شهر رویر واقع در ایالت ماساچوست متولد شد. پدرش که روحانی بسیار مقیدی بود او را در سن ۱۴ سالگی به یک مدرسه شبانه‌روزی فرستاد و سپس در سن ۱۶ سالگی وارد هاروارد شد. آجر از درس خواندن در هاروارد لذت می‌برد و در بین ۶۲ دانشجویی که در کلاس حاضر می‌شدند رتبه دهم را کسب کرده بود و به زبان یونانی، لاتین، فرانسه و ایتالیایی تسلط داشت.

از آنجایی که پدرش او را از ازدواج با همکلاسی محبوبش محروم کرد آجر دل‌شکسته برای مقابله با پدرش اعلام کرد که می‌خواهد نویسنده شود. او موافقت کرد که به مدرسه الهیات برود ولی درست قبل از فارغ‌التحصیلی با چند نفر از دوستانش به پاریس فرار کرد و از جو آزاد آنجا لذت برد. وقتی به آمریکا برگشت به عنوان کشیش در یک کلیسا در ماساچوست مشغول به کار شد ولی به توصیه ویلیام تی آدامز، سردبیر نشریه «Students and Classmates» به نیویورک رفت. انتشار داستان دیک ژنده‌پوش در این ماهنامه کودکان، با استقبال فوق‌العاده‌ای روبرو شد و چاپ کتاب آن با جلد مقوایی بسیار پرفروش بود. آجر شمع محافل نیویورک شد و در انجمن‌ها و گروه‌های گوناگونی که برای بهبود وضع کودکان خیابانی فعالیت داشتند حاضر می‌شد. او چند سالی در میهمان‌خانه «نیویوریز» زندگی کرد و در سال ۱۸۹۹ درگذشت.

از جمله آثار دیگر آجر که تعداد آنها به بیش از صد جلد می‌رسد عبارتند از: تلاش کن و موفق شو، کوشش برای صعود، آماده برای جهش، از فقر تا ریاست جمهوری و در مورد زندگی رئیس جمهور ترور شده، گارفیلد.